

**نامه سرگشاده**

**کارگران**

**ضد سرمایه داری**

**به معلمان**

**عاصی از**

**رفرمیسم افراطی**

**«کانون صنفی**

**معلمان»!**

**همزمان!**

بیش از دو دهه است که شما کارگران آموزش و شاغل در مدارس کشور، علیه شدت استثمار، وضعیت رقت بار معیشتی، شرائط غیرقابل تحمل محیط کار، محتوای ماوراء ارتجاعی و شعورزدای کتابها و متون آموزشی، محروم ماندن میلیونها کودک دبستانی، دبیرستانی از تحصیل، زیر فشار گرسنگی و اجبار به بردگی مزدی، در حال کارزار و اعتراض هستید. حاصل این مبارزات در طول این سالها تا جایی که به خواست ها برمی گردد اگر نه تحقیقا اما تقریبا صفر بوده است. شاید همین بن بست یا درس آموزی اندک ولی نقداًمیز اشتباهات، جمعیت کثیری از شما را نسبت به راهبرد روز پیکار، راهبرد نسخه پیچی شده «کانون صنفی معلمان»، منتقد و عاصی ساخته است. این انتقاد هر چند که انتشار مکتوب بیرونی و رسمی پیدا نکرده است، اما همه جا، در همه استانها، شهرها، حوزه ها با شدت و ضعف مشهود است، زمزمه اعتراض همه جا قابل شنود است، انسان که در بسیاری از راهپیمائی ها، اجتماعات خیابانی و کمپینهای اعتراضی نیز شاهد بروز عریان یا خفته آن هستیم. در گوشه و کنار هر کدام این تجمع ها، میتینگ ها عده ای از هم می پرسند و غالبا به طور متفق خواستار طرح این پرسش های بسیار اساسی از کانون نشینان هستند که:

۱ - چرا باید هر هفته در مقابل مجلس اسلامی سرمایه جمع شویم، به دولتی دخیل بندید که نهاد نظم و قدرت سرمایه و تحمیل بربریت ها و سببیت های سرمایه داری بر ما است؟! چرا باید منتظر اعجاز سرمایه داران و دولتشان باشیم؟! آیا این کار چشم بستن بر ریشه گرسنگی، فقر، فلاکت نیست؟ آیا زعمای کانون با این رهنمود خود، آگاه یا ناآگاه، دست به کار فرسودن و تباہ کردن قدرت کارزار ما، خلع سلاح و به شکست کشاندن مبارزات مانیستند؟

////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / تیر ۱۴۰۱



۲- چرا باید راه افیتیم و با جنجال بی کفایتی این وزیر، بی لیاقتی آن دولتمرد، راه حصول مطالبات خوبش را در تعویض چند مهره قدرت سیاسی جستجو کنیم؟! این گونه تغییرات را علاج درد و این جابه جاشدن ها را نشانه پیروزی پیکار خوبش پنداریم؟ آیا مالکان کانون با پیش کشیدن این شعارها سوای شستشوی مغزی ما، مسموم ساختن شعور ما و رفع خطر جنبش ما از سر بورژوازی و دولتش هیچ کار دیگری انجام می دهند؟!!

۳- چرا کانون صنفی و انصارش هر میزان رغبت، هر نوع پیشنهاد، هر تلاش ما برای همگام، هم‌رزم شدن با هم‌زنجیران، با بخش های دیگر طبقه کارگر را به شدت در هم می کوبند؟! اصرار دارند که گویا از جنس توده کارگر نیستیم!! با کارگران فرق داریم!!، تافته جدا بافته ای از آنهائیم!! چرا پای می فشارند که خواست های ما متفاوت است!! و باید از همجوشی، همپیوندی با آنان دوری جوئیم!! در تظاهرات خویش سدره اعلام حمایت آنها از کارزار خود شویم!!

۴- چرا برخی رؤسای کانون به گونه ای وقیح و بی شرمانه همصد بارژیم درنده اسلامی سرمایه داری اساس خشم و قهر توده های کارگر علیه گرسنگی، گور خوابی، بی خانمانی و فلاکت را انکار می کنند، عاصیان سیه روزی، فقر و مصائب مولود سرمایه داری را مستی ابله، فاقد شعور، بی فرهنگ، نانجیبان، دزد، لومپن، شرور، خلافکار، پلید، جانی می خوانند، با گستاخی فضاحت باری ترهات شنیع خود را کار پژوهشی نام می نهند، برای تبلیغ این خزعبلات، زوم و کلاب هوس راه می اندازند، با همه اینها باز هم صدر نشین کانون هستند، طرد نمی گردند، حتی مورد ملامت و انتقاد سایر همقطاران قرار نمی گیرند؟!!

اینها و فراوان پرسش های دیگر، این روزها به طور مستمر، توسط عده زیادی از شما، در محل کار، محافل خانوادگی، تجمعات اعتراضی، گفت و شنودهای تلفنی نجوامی گردد، دامنه نقد و نجواتا جائی پیش رفته است که شمار چشمگیری از کارگران آموزش اعلام نموده اند مترصد جدا کردن راه خود از کمپین های جاری اعتراضی کل معلمان می باشند!! تصریح نموده اند که منتقد جدی رویکرد کانون صنفی هستند، ادامه مبارزه به شیوه کنونی را شکست آمیز می بینند، یا مطالب متنوع دیگری که بر زبان این هم‌زنجیران جاری است. ما قطعاً مخالف هر نوع انشقاق و تجزیه در صفوف هر بخش طبقه کارگر از جمله معلمان هستیم، انشعاب از هم، نه رسم توده کارگر و جنبش کارگری که سنت رایج، حتی اجباری فرقه های سیاسی است. افرادی که نه بر فراز هستی اجتماعی واحد، خواست طبقاتی مشترک، نیاز به همسنگری شورائی در پهنه پیکار، که بالعکس، بر پایه احکام ایدئولوژیک، باورهای مکتبی، تمایلات سیاسی، جهتگیریهایی نظری، کنار هم قرار می گیرند، برنامه، آئین نامه، اساسنامه، قطعنامه می نویسند، حزب، کانون، جمعیت می سازند، برای سوار شدن بر موج نارضائی توده های گرسنه عاصی، خود را منجی بشر می خوانند، دنیائی دور از جهان واقعی زندگی و مبارزه کارگران، با مصالح مفاهیم، الفاظ، اوهام معماری می کنند، در همین

جهان مفاهیم فرمان قیام می دهند، نسخه انقلاب می پیچند، بر سر درستی و نادرستی فرمولبندیها، به اختلاف می رسند، انشعاب می کنند، زنجیره انشعابات را بی انتها می سازند، هر چه متفرق تر می گردند، قلمرو رسالت را نامتناهی تر و دعوی منجی گری را پرهیاهوتر می کنند!! انشعاب، خاص اینان است، ضرر و زیانی هم برای توده کارگر ندارد، چه بسا خطر گمراه رفتن های زیادی را هم از سرشان رفع نماید. مبارزه طبقاتی برای توده کارگر جای انشعاب نیست، گسست هر عده ضایعه ای سنگین در قدرت پیکار و ضربه ای سهمگین بر صف آرائی متحد علیه سرمایه داری است. در یک کلام، تجزیه صفوف کارزار امری مطرود و قابل سرزنش است، اما یکایک حرفهای شما در مورد «کانون صنفی معلمان» و تأثیرات فاجعه بار و مخرب رفرمیسم سندیکالیستی کانون بر جنبش شما از همه لحاظ بحق، درست و قابل ارجحاری است. در صحت، اعتبار و اهمیت این نقدها نه فقط جای شکی نیست که تعمیق و بسط جنبشی آنها نیاز هر میزان پیروزی و هر گام پیش تاختن کارگران آموزش در پهنه کارزار طبقاتی است. پس روی همین نقدها، نجواها و بگو، مگوها درنگ کنیم.

اولین و مهم ترین سؤال این است که شما با انتقادات خود، قرار است چه کار کنید؟ نقد تاریخی که **محصور** در لفظ، شعار، رادیکال نمائی، احساس فروشی است نه فقط بانی هیچ تغییری نیست که می تواند فریبکارانه، مضر، موجد گمراهی باشد. خیلی ها را سرگردان و سپس مایوس کند، باعث بی اعتباری نقدهای رادیکال، جنبشی و سرمایه ستیز شود. می تواند بار طبقاتی اعتراضات و خودجوشی ضد سرمایه داری کارگران را به دار مفاهیم مریخی و الفاظ مکتبی آویزد، در همه این حالات آنچه اتفاق می افتد به زیان مبارزات روز، به ضرر جنبش کارگری و به سود بورژوازی و نظام بردگی مزدی است. مبارزه طبقاتی مبارزه ایدئولوژیها، مکتب ها، مسلک ها، مفاهیم نیست، مبارزه انسانهای زمینی متعلق به طبقات اجتماعی متضاد و متخاصم است. طبقاتی که بر سر بود و نبود شیوه تولید و مناسبات اقتصادی، اجتماعی مسلط روز با هم در جنگند، طبقه استثمارشونده و فرودست اگر مبارزه، هر لحظه مبارزه، هر جبهه و سنگر پیکار خود را چنین نظر نیاندازد، به گونه دهشتناکی می بازد، کما اینکه طبقه کارگر جهانی در سراسر قرن بیستم باخته است، باز هم باخته است و همچنان در حال باختن است. نقد این طبقه نه بازی با مفهوم ها و نه «سلاح انتقاد» که تعرض عینی هر چه آگاهانه تر به سرمایه داری، «انتقاد سلاح»، جنبش سازمان یافته، شورائی، سراسری، ساری، جاری توده های وسیع طبقه کارگر علیه بنیاد هستی سرمایه داری است. نقد شما بر کانون صنفی معلمان تا لحظه حاضر دارای چنین بنمایه، رویکرد، بار اجتماعی و چشم انداز تاریخی نیست. به تکرار سترون و بی نتیجه تجمع در مقابل مجلس اسلامی بورژوازی انتقاد دارید و کانون را به خاطر هل دادن مبارزات شما در این باتلاق نکوهش می کنید، تا اینجا ارزنده است اما یک میلیون کارگر آموزشی منتظرند و می خواهند ببینند که معنای مجسم، زنده، زمینی، اجتماعی، جنبشی این انتقادهای چه می باشد، اگر قرار است بساط دخیل

بندی به مجلس، دولت و رژیم حاکم بورژوازی جمع کنید، به جایش چه کار خواهید کرد و سایرین چه باید بنمایند؟ از روی نهادن به سوی توده همزنجیر، بخش های مختلف طبقه کارگر می گوئید، سخنی از همه لحاظ ارزنده و امیدوار کننده است، اما کدامین گام را در این مسیر برداشته اید و دستاوردهایش چه بوده است؟ شعارهای توخالی «دولت بی لیاقت» و «مجلس بی کفایت» را ابتدال آمیز خوانده اید، سخنی برحق و قابل ستایش، اما شعارهای جایگزین و راهکارها و راه حل های پراکسیس شما برای جنبشی کردن چیست و در کجا مطرح شده است؟؟.

نسخه پیچی کانون نشینان برای مبارزات روز، فرسودن قدرت پیکار طبقاتی توده کارگران آموزش در گمرابه های رفرمیستی آویختن به دولت سرمایه و در بیوزگی معاش در آستان حاکمیت و بربریت آفرینی سرمایه داری است، شما اگر منتقد واقعی و رادیکال این راهبرد فاجعه بار و تباهی آفرین هستید، کدامین راه متضاد پیکار را پیشنهاد نموده اید و برای پیمودن این راه چه کرده اید و چه پیام روشنی برای دهها میلیون همزنجیر کارگر دارید؟

به عنوان عده ای کارگر، فشرده گفتارمان با شما همزمان این است که معضلات واقعی دامنگیر کارگران آموزش، عین مشکلات و مصائبی است که بر سر کل توده های طبقه کارگر آوار است. شاید با این تفاوت که بر سر اکثریت غالب آنها سهمگین تر و رعب آورتر آوار است. مشکل معلمان اجرا یا عدم اجرای «طرح رتبه بندی» نیست، درست همان گونه که معضل زندگی دهها میلیون کارگر دیگر نیز افزایش یا عدم افزایش چند تومان مزد ماهانه نمی باشد. این ها نه مشکل کارگران آموزش و بخش های دیگر که بیان عمیقاً وارونه، دروغین و گمراه کننده بدبختی های آنها است. در همین راستا اجرای طرح رتبه بندی یا بالا رفتن چند تومان مزد نیز نه خواست های واقعی توده کارگر که بازگونه سازی و مسخ عاجل ترین، حیاتی ترین و فوری ترین مطالبات آنها می باشد. این را ما نمی گوئیم، واقعیت روز زندگی، سفره خالی میلیون ها کارگر می گوید، فریاد بلند اکثریت غالب توده های کارگر است، حتی رژیم بشرکش اسلامی بورژوازی با زبان آمار و ارقام می گوید. به گزارش اخیر بانک مرکزی نگاه کنید. شاخص گرانی ارزاق و مایحتاج اولیه معاش کارگران، ماهانه بالای ۱۲ درصد و در مورد خورد و خوراک و نیازمندی های مبرم معیشتی بالای ۲۵ درصد است، این داده ها بار سارترین صدا، نرخ رشد سالانه بالای ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدی قیمت ها، برای حیاتی ترین احتیاجات را هشدار می دهند. ترجمه زمخت زمینی این گرانی ها تنزل ۳۰۰-۴۰۰ درصدی مزدهای واقعی، تنزل ۴۰۰ درصدی کار لازم و معیشت طبقه کارگر و افزایش چندین برای کار اضافی یا سودهایی است که آنان برای طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری تولید می کنند. طرح رتبه بندی و افزایش چند تومان مزد ماهانه، قرار است کدامین جزء نامرئی، ناملموس از این تنزل های رعب آور را جبران بنماید؟؟!! خود را در شرایط روز قفل نکنیم، کدام سال، کدام دهه، کدام دوره را به یاد دارید که تغییر دستمزدها، اصلاح رتبه بندی ها و نظائر اینها با وخامت

روزافزون معیشت و شرائط زندگی توده های طبقه شما همراه نشده باشد؟؟

نقد شما بر دخیل بندی کانون صنفی به نهادهای دولتی، انتقاداتان به پافشاری کانون بر شقه، شقه کردن جنبش کارگری و جداسازی کارگران آموزش از سایر کارگران، مقدم بر هر چیز باید در طرح مطالبات مشترک و ضد سرمایه داری کل طبقه کارگر و جستجوی راه همزمی، سازمانیابی و صف آرائی متحد کل کارگران حول این خواست ها عیان گردد. مطالبات صریح، ساده و ملموس هستند. طبقه کارگر ایران بر پایه داده های آماري جمهوری اسلامی، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول هر سال ۱۲ تا ۱۵ برابر و به طور واقعی دهها برابر آنچه زیر نام دستمزد، «حقوق»، «یارانه» یا هر اسم و رسم دیگر دریافت می کند، ارزش، اضافه ارزش، سرمایه، ثروت، امکانات رفاهی تولید می نماید. ریشه کل مصیبت ها، گرسنگی ها، بی خانمانی ها، فلاکت ها، گور خوابی ها، بی داروئی ها، آلودگیهای فاجعه بار زیست محیطی، تبعیضات انفجار آمیز جنسیتی در اینجا قرار دارد. خواست یا خواست های مشترک و واحد کل توده کارگر نیز از ژرفنای ضرورت حیاتی تغییر ریشه ای این وضعیت، بیرون می آید. شکل گیری، بالندگی و سراسری شدن هر میزان همراهی، همجوشی، همزمی، همسنگری کل کارگران نیز، تنها حول خواست هائی باین بنمایه و این شیرازه مقذور است.

این خواست ها کدامند؟ پاسخ، حدیث زندگی و حرف دل هر کارگری در هر گوشه جهنم سرمایه داری ایران و در سراسر دنیا است. همه کارگران با گوشت، پوست، خون خود این خواستهارا می فهمند، هر چه بیشتر زیر فشار گرسنگی، فقر، فرودستی، نکبت و ادبار سرمایه داری باشند، عمیق تر و مشتاق تر آن ها را درک می کنند و می بلعند، آنها حی و حاضر، فوری، فوتی، حیاتی می خواهند خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، دارو، درمان، آب، برق، گاز، و وسائل خانه، آموزش، نگهداری کودکان، مراقبت کافی سالمندان، هر چه کامل تر، از حیطه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد. می خواهند که کل اینها بدون پرداخت هیچ ریال در اختیار همه آحاد انسان ها قرار گیرد. می خواهند که کار خانگی محو، مادام که محو نشده، عین اشتغال و هر لحظه آن زمان کار محسوب شود. می خواهند که تولید کل آنچه آلاینده محیط زندگی، غذا، پوشاک، آب، هوا، ساختمان، زمین، رودخانه، جنگل، دریاست، به طور کامل ممنوع شود. می خواهند که هر نوع دخالت دولت در امور زندگی انسان ها قاطعانه محکوم و ناممکن گردد. می خواهند بر سر نوشت کار، تولید و زندگی خویش تسلط یابند.

همه این ها خواست های عاجل و حیاتی توده های کارگر است، اگر تا امروز برای تحقق آنها نجنبیده اند، اگر در سنگر حصول آنها همدوش، همزم، همصدا نشده اند، به خاطر بی تفاوتیشان نسبت به مطالبات مذکور نیست، سرمایه، نظام سرمایه داری، بورژوازی اعم از حاکم یا اپوزیسیون، راست یا چپ و از شما چه پنهان که چپ نه کمتر از راست، دست به کار دوساختن آنها از این خواستها بوده اند، سرشت سرمایه است

که اولاً، هر چه غول آسوتر، هیولاتر، کهکشانی تر می شود، بیشتر و عمیق تر خود را از معرض دید کارگران دور می کند، از تیررس پیکار آنها خارج می سازد، جهان را تاریکی زار استتار و اختفای قدرت قاهره همه جا نافذ و هر لحظه حاضر خود می گرداند، ثانیاً، کارگران را با خود، با همدیگر، با وجود طبقاتی خود، با خواست های مشترک اجتماعی خود، با مطالبات واحد حیاتی و طبقاتی خویش بیگانه و بیگانه تر می سازد، سرمایه ذاتاً چنین می کند، از همه مجاری، کانال ها، راهها به کمک تمامی ابزار و اهرمها این کار را انجام می دهد، بورژوازی در هر لباس، با هر بیرق از جمله زیر بیرق مسروقه «کمونیسم»، در لباس جعلی کارگر دست به این کار می زند. به کارنامه سیاه چپ قرن بیستمی نگاه کنید، صدر و ذیل راز و نیاز آنها با کارگران این است که «قدرت سیاسی را تسخیر کنید» یعنی ما را به قدرت برسانید، برای گذران زندگی خود هم خواستار چندریال مزد بیشتر گردید!! اگر توده های کارگر از اواخر قرن نوزدهم تا امروز هر چه بیشتر از طرح خواست های حیاتی، اساسی، عاجل بالا فاصله گرفته اند، زیر فشار این عوامل، زیر فشار اختاپوسی سرمایه در جمیع جهات و همه کارکردهای انسان ستیزانه سرمایه به صورت یک رابطه اجتماعی بوده است. نقد شما بر جهت گیریهای انحطاط آمیز، سازشکارانه و شکست آمیز کانون صنفی معلمان اگر بناست نقد زنده کارگری، طبقاتی، بالنده و رهائی طلبانه باشد باید قبل از هر چیز معلمان و کل کارگران را به مبارزه متحد مشترک حول این خواست ها فرا خواند، نکته بسیار اساسی در اینجا آنست که پیش کشیدن این خواست ها، طبیعتاً و در صورت تداوم قهراً، روی آوردن به نهادهای قدرت سرمایه را بلا موضوع و بدون هیچ معنی خواهد ساخت. درست به همان گونه که تاختن به سمت بخش های دیگر طبقه کارگر و گشودن آغوش برای قبول هم‌رزمی، هم‌سنگری کل کارگران را حیاتی، الزامی و گریزناپذیر خواهد کرد. این خواست ها بنا بر سرشت و بنمایه خود انتظاراتی سهل الحصول نیستند، فوری، یک سال و کوتاه مدت به دست نمی آیند. برای دستیابی به هر میزانش باید علیه سرمایه، علیه نظام بردگی مزدی، علیه کل قدرت اختاپوسی سرمایه، علیه ماشین قهر اقتصادی، سیاسی، نظامی، پلیسی، مدنی، حقوقی، قضائی، فرهنگی، ایدئولوژیک سرمایه جنگید، جنگی که بدون سازمانیابی شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری توده وسیع کارگر محکوم به شکست است. نقد شما بر کانون صنفی معلمان، نکانی که پیش کشیده و انگشت نهاده اید، انتقاد درستتان به دخیل بندی و توسل کانون نشینان، به دولت سرمایه، پیشنهادتان برای جوشیدن، پیوند خوردن و هم‌سنگری با توده های کارگر، نقدی که بر شعارهای گمراه کننده سران کانون دارید، همه اینها، این انتقادات اگر بناست از مدار مفاهیم خارج شوند، اگر بناست «تموج شط حیات» گردند، اگر قرار است آذر خش اعتراض رادیکال برای تغییر واقعی عینیت موجود شوند، باید جنبش جاری شورائی توده های طبقه ما حول خواسته های بالا، خواست های رادیکال ضد بردگی مزدی طبقه کارگر شود. بیائید همگی دست در دست هم در این مسیر گام برداریم، بیائید پرچمی افرازیم که جنگ مادر کنارش گواه عزم راسخ، اراده بیدار، سر هشیار و ظهور جنبش شورائی آگاه ما برای رهائی انسان باشد.